

Legal and Practical Distinction Between “Delegation of Agency” (Tawkil) and “Transfer of Authority” (Tafwidh) in Drafting Official Documents

1. Sivash Madadi: Department of law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Zahra Tajari Moazeni*: Department of law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran. Email: Zahra.TajariMoazeni@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Aliakbar Esmaeili: Department of law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

ABSTRACT

Although the Iranian Civil Code has defined the general principles governing the agency contract, it lacks precision in clarifying and distinguishing between the related legal institutions of delegation of agency to another (tawkil be-ghayr) and transfer of authority (tafwidh). This legal ambiguity—particularly evident in notarial offices—has led to serious uncertainty in the preparation of official powers of attorney. Notaries, as the legal officers responsible for drafting documents, frequently face conceptual challenges in determining whether a given document merely constitutes permission to employ another agent (delegation of agency), or whether it entails a full transfer of the original agent’s powers (transfer of authority). The purpose of this article is to analyze and precisely distinguish the legal nature of tawkil and tafwidh, with a specific focus on their practical differences in the field of official document drafting. The research method is descriptive–analytical, based on jurisprudential principles (usul al-fiqh), relevant provisions of the Iranian Civil Code (particularly Articles 656, 672, and 673), and prevailing practices in notarial offices. The findings indicate that the fundamental difference between delegation of agency and transfer of authority lies in the continuation of powers, responsibility of the primary agent, and mode of termination of the secondary agency. In tawkil, the first agent (secondary principal) retains his original powers and shares responsibility with the secondary agent (sub-agent) for actions taken. Conversely, in tafwidh—as commonly practiced in notarial offices—the first agent’s authority is completely revoked, and the agency relationship is directly established between the original principal and the second agent. This distinction has profound implications for termination, dismissal, and liabilities arising from agency. These differences are crucial when drafting notarial instruments and determining the contractual clauses contained therein (such as the phrase “even repeatedly”), as they directly affect the survival or cessation of the legal effects of the agency.

Keywords: Agency, Delegation of Agency (Tawkil be-Ghayr), Transfer of Authority (Tafwidh), Notarial Offices, Agent’s Liability.

How to cite: Madadi, S., Tajari Moazeni, Z., & Esmaeili, A. (2026). Legal and Practical Distinction Between “Delegation of Agency” (Tawkil) and “Transfer of Authority” (Tafwidh) in Drafting Official Documents. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 May 2025
Revise Date: 02 October 2025
Accept Date: 13 October 2025
Initial Publish Date: 17 October 2025
Final Publish Date: 22 May 2026



تمایز حقوقی و عملی «توکیل» و «تفویض» در تنظیم اسناد رسمی

۱. سیاوش مددی: گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. زهرا تجری مودنی*: گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. پست الکترونیک: Zahra.TajariMoazeni@iaui.ac.ir
(نویسنده مسئول)

۳. علی اکبر اسمعیلی: گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

چکیده

قانون مدنی ایران، هرچند مبانی عقد وکالت را مشخص نموده است، اما در تبیین دقیق و تفکیک مرزهای میان نهادهای حقوقی مرتبط با آن نظیر «توکیل به غیر» و «تفویض اختیار» کاستی‌هایی دارد. این ابهام قانونی، به ویژه در دفاتر اسناد رسمی، موجب بروز تردیداتی جدی در تنظیم اسناد رسمی وکالت شده است. سردفتران به عنوان ضابطین تنظیم اسناد، همواره با چالش تفکیک ماهوی این دو مفهوم روبرو هستند که آیا سندی که تنظیم می‌شود، صرفاً اذن در به‌کارگیری دیگری (توکیل) است، یا انتقال کامل اختیارات (تفویض). هدف این مقاله، تحلیل و تفکیک دقیق ماهیت حقوقی توکیل و تفویض، با تمرکز ویژه بر تمایزات عملی آن‌ها در عرصه تنظیم اسناد رسمی است. روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است که بر مبنای اصول فقهی، مواد قانونی مرتبط در قانون مدنی (به‌ویژه مواد ۶۵۶، ۶۷۲ و ۶۷۳) و رویه‌های جاری در دفاتر اسناد رسمی انجام پذیرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت بنیادین توکیل و تفویض در «بقاء اختیار» و «مسئولیت وکیل اول» و همچنین «نحوه انحلال وکالت ثانویه» نهفته است. در توکیل، وکیل اول (مُوکِّل ثانی) همچنان دارای اختیارات خود است و در قبال اعمال وکیل ثانی (وکیل دوم) مسئولیت مشترک با او دارد. در مقابل، در تفویض (به معنای عملی رایج در دفاتر اسناد رسمی)، اختیار وکیل اول به طور کامل سلب شده و رابطه وکالت مستقیماً بین موکل اصلی و وکیل دوم برقرار می‌گردد، که این امر تأثیرات عمیقی بر انحلال، عزل، و مسئولیت‌های ناشی از وکالت دارد. این تمایزات در نحوه تنظیم اسناد و شروط درج‌شده در آن‌ها (نظیر قید «ولو کراراً») حیاتی بوده و مستقیماً بر بقا یا زوال آثار وکالت تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: وکالت، توکیل به غیر، تفویض اختیار، دفاتر اسناد رسمی، مسئولیت وکیل.

نحوه استناددهی: مددی، سیاوش، تجری مودنی، زهرا، و اسمعیلی، علی‌اکبر. (۱۴۰۵). تمایز حقوقی و عملی «توکیل» و «تفویض» در تنظیم اسناد رسمی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۱)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ خرداد ۱۴۰۵

عقد وکالت، به عنوان یکی از مهم‌ترین عقود معین در حقوق مدنی، ابزاری کارآمد برای نمایندگی و تسهیل تعاملات حقوقی اشخاص در حوزه‌های مختلف است. ماده ۶۵۶ قانون مدنی، وکالت را «نیابت خاص یا عام» تعریف می‌کند که به موجب آن «یکی از طرفین، دیگری را برای انجام امری نایب خود قرار می‌دهد».

با گستردگی فعالیت‌های اقتصادی و حقوقی و حجم بالای معاملات در دفاتر اسناد رسمی، تنظیم اسناد وکالت، چه از نوع عمومی و چه خاص، به یکی از پرتکرارترین اقدامات این دفاتر تبدیل شده است. با این حال، در مواردی که وکیل اصلی (موکل ثانی) نیاز دارد تا شخص دیگری را برای اجرای تمام یا بخشی از اختیارات محوله به کار گمارد، دو مفهوم حقوقی «توکیل به غیر» و «تفویض اختیار» مطرح می‌شود که اغلب در رویه عملی و حتی در ادبیات حقوقی، به اشتباه یا با تسامح، یکسان تلقی شده و موجبات دعاوی پیچیده‌ای را فراهم می‌آورند. قانونگذار در قانون مدنی، به طور صریح در ماده ۶۷۲ به اصل منع توکیل به غیر پرداخته و سپس استثنائات آن را بیان کرده است. این ماده، ریشه اصلی ابهام را در خود دارد: «وکیل نمی‌تواند به دیگری وکالت دهد مگر اینکه موکل صراحتاً به او اجازه داده باشد یا قرائن دلالت بر اجازه او داشته باشد». این کم‌گویی قانونی، به ویژه در مورد «تفویض» در معنای رایج آن (سلب اختیار وکیل اول)، سردفتران را در تعیین ماهیت حقوقی سند تنظیمی با چالش روبرو می‌سازد.

اهمیت این تمایز در حوزه دفاتر اسناد رسمی دوچندان است؛ زیرا اسناد تنظیمی در این دفاتر، رسمیت یافته و ادله اثبات دعوی قوی محسوب می‌شوند. تنظیم سند به جای توکیل، در حالی که مقصود تفویض بوده (یا بالعکس)، می‌تواند آثار حقوقی ناخواسته‌ای به دنبال داشته باشد، از جمله: تعیین مسئولیت انحصار یا تضامنی، بقای حق عزل وکیل اول، و انحلال رابطه وکالت در صورت فوت یا جنون یکی از طرفین. این پژوهش تلاش می‌کند تا با استناد به دکرین حقوقی و تحلیل موارد عملی، مرزهای دقیق میان توکیل (که در آن وکیل اول تنها یک استنباه در تصرف می‌کند) و تفویض (که در آن انتقال کامل اختیار از موکل به وکیل دوم صورت می‌گیرد) را مشخص سازد.

چارچوب نظری: ماهیت وکالت

وکالت در لغت به معنای «نیابت، خلافت، جانشینی، واگذاری و اجرای کاری از جانب کسی است». (دهخدا، ۱۳۷۲: ۴۹۴) «معنی اصطلاحی وکالت نیز از معنای لغوی دور نمانده است و در یکی از قدیمی‌ترین کتابهای فقهی شیعه وکالت به تفویض امر به دیگر اطلاق شده است». (Rostam Bāz Lubnānī, 1985).

وکالت در فقه اسلامی، عقدی جایز، رضایی و اذنی است. جایز بودن به این معناست که هر یک از طرفین (موکل یا وکیل) هر زمان که بخواهد می‌تواند آن را فسخ کند، مگر در صورتی که وکالت به صورت «بلاعزل» (در معنای مشروط بودن به عدم عزل) یا در قالب عقد لازم دیگری (مانند وکالت ضمن عقد لازم) تنظیم شده باشد (Ha'iri; Katouzian, 2016, 2023).

ماهیت «اذنی بودن» وکالت، که بر اساس اجازه موکل استوار است، زمینه را برای ورود نهاد توکیل به غیر فراهم می‌آورد. ماده ۶۵۶ قانون مدنی صرفاً اذن را مورد نظر قرار می‌دهد؛ اما توکیل، صرفاً به معنای اعطای اذن به وکیل اول برای اعطای اذن جدید به شخص ثالث نیست، بلکه در معنای عملی رایج، می‌تواند به معنای جایگزینی کامل وکیل اول باشد که این جایگزینی، ماهیت حقوقی متفاوتی را طلب می‌کند.

از منظر دکترین، توکیل (به معنای اخص) به معنای «استنباط در تصرف» است (Lotfi, 2023; Katouzian, 2012)؛ یعنی وکیل اول، شخصاً عمل را انجام نمی‌دهد، بلکه به جای او دیگری عمل می‌کند. اما تفویض، در معنای عملی که در دفاتر اسناد رسمی رایج شده است، به معنای «انتقال تمام اختیارات» وکیل اول به وکیل دوم است، به نحوی که وکیل اول از صحنه عملی کنار می‌رود.

مبانی نظری تفکیک نهادها: تحلیل دقیق توکیل و تفویض

برای درک تمایزات، باید هر یک از این دو مفهوم را در بستر فقهی و حقوقی مدون، عمیقاً بررسی کرد.

تحلیل ماهیت توکیل

توکیل به غیر، عملی است که طی آن، وکیل اصلی (مُوکِّل ثانی)، با اذن صریح یا ضمنی موکل اصلی، فرد دیگری را به نیابت از خود وکیل می‌نماید تا وظایف وکالتی را انجام دهد.

تعریف و مبنای قانونی

مبنای اصلی توکیل، ماده ۶۷۲ قانون مدنی است که مطابق آن: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد، مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.» (Katouzian, 2012).

اذن صریح، حالتی است که موکل اصلی در متن وکالتنامه، به وکیل اجازه داده است که «به دیگری وکالت دهد». این اذن، ماهیت حقوقی وکالت ثانویه را مشخص می‌کند. اما زمانی که گستره کار بسیار وسیع است و عرفاً انجام آن توسط یک نفر غیرممکن یا بسیار دشوار است (مثلاً وکالت در کل معاملات ملکی یک شهر)، یا زمانی که موضوع وکالت، امری است که نیاز به تخصص دارد و عرفاً نیازمند وکیل دادگستری است (مانند وکالت در دعوای پیچیده)، می‌توان اذن ضمنی را استنباط کرد.

ماهیت حقوقی توکیل

در توکیل، وکیل اول (مُوکِّل ثانی) نقش یک «واسطه» یا «مُجیز» را ایفا می‌کند. رابطه حقوقی بین موکل اصلی و وکیل دوم، یک رابطه وکالت تبعی (ثانویه) است، اما این وکالت ثانویه، موجب انقضای وکالت اول نمی‌شود (Izānlū & Pourghorbani, 2011).

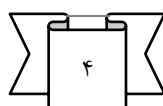
مهم‌ترین ویژگی توکیل این است که وکیل اول، مسئولیت خود را در قبال اعمال وکیل دوم از دست نمی‌دهد. وکیل اول همچنان در برابر موکل اصلی، مسئول اجرای صحیح وظایف محوله است. اگر وکیل دوم تخلف کند، وکیل اول در برابر موکل اصلی مسئول است و سپس می‌تواند به وکیل دوم رجوع کند. این مسئولیت، مبنای فقهی وسیعی دارد؛ چرا که «اذن در توکیل» به معنای سلب مسئولیت نیست، بلکه صرفاً اذن در «استفاده از نیروی کمکی» است (Emami, 1997; Emami, 2022; Kashani, 2009).

آثار عملی توکیل در دفاتر اسناد رسمی

وقتی سندی تحت عنوان «توکیل به غیر» تنظیم می‌شود، در دفاتر اسناد رسمی، این سند صرفاً اختیاراتی را که موکل به وکیل اول داده بود، به وکیل دوم منتقل می‌کند، اما حق مداخله وکیل اول از بین نمی‌رود.

اگر در وکالتنامه اولیه صرفاً «حق توکیل به غیر ولو کراراً» درج شده باشد، این حق، حق سلب مسئولیت وکیل اول نیست؛ بلکه صرفاً حق بهره‌گیری از وکلای متعدد است. وکیل اول همچنان می‌تواند رأساً اقدام نماید، و در صورت اقدام وکیل دوم، مسئولیت تضامنی یا تبعی خواهد داشت (بسته به نحوه تنظیم سند ثانویه) (Almasi & Madani, 2014).

تحلیل ماهیت تفویض



تفویض در لغت به معنای اختیار دادن، سپردن بار دادن سپردن و واگذار کردن و تسلیم او و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است (Al-Miqri al-Fayyūmi, 1928; Ibn Manzur, 1984; Mo'in, 1992). برخی کاربرد تفویض را در این معانی می‌دانند:

۱- آزادی اراده انسان در فعل و ترک فعل؛ ۲- اعطای شغل و سمت مثل تفویض منصب قضا؛ ۳- معنای ناظر به حقوق خانواده که شامل شرط عدم مهر یا ذکر ترک مهر در عقد نکاح و یا واگذاری مقدار مهر به نظر زوج، زوجه یا ثالث (ماده ۱۰۸۷ ق.م) (Ja'fari Langaroudi, 2022). ایشان مطلق کلمه تفویض را در حقوق، ناظر بر معنای آن در حقوق خانواده دانسته اند در فقه نیز از مطلق عنوان تفویض، تفویض بضع به معنای اهمال در ذکر مهر و یا تفویض مهر به معنای ذکر اجمالی مهر در عقد لیکن تعیین مقدار آن به یکی از زوجین واگذار شده است (Najafi, 1982) برداشت می‌شود. عده‌ای نیز ضمن عدم توجه به نهاد مورد بحث ما وکالت را تفویض امر به غیر دانسته اند که ظاهراً مقصود آن‌ها معنای لفظی تفویض بوده است. در هر حال روشن است تفویض به طور مطلق اعم از این معنی می‌باشد. در تفویض، تفویض کننده، حق یا اختیار اعطایی را از دست می‌دهد و مفوض الیه به عنوان دارنده حق آن را اعمال می‌کند.

تفویض، در معنای عملی رایج در دفاتر اسناد رسمی، فراتر از صرف «اجازه بهره‌گیری از نیروی کمکی» است و به معنای «انتقال تمام اختیارات» و «خروج وکیل اول از رابطه حقوقی فعلی» تلقی می‌شود. تفویض، ماهیت پیچیده‌تری دارد و گاهی آن را «وکالت در وکالت» یا نوعی «انتقال نیابت» می‌دانند (Moghaddam, 2007; Sha'arian, 2009).

تعریف و تمایز تفویض با توکیل (در رویه عملی)

در وکالت، مبحثی به نام توکیل به غیر نیز وجود دارد و ارتباط میان توکیل و تفویض به گونه‌ای است که در برخی از نوشته‌های فقهی این دو در کنار یکدیگر و مترادف با هم ذکر کرده‌اند (Ansari, 1994; Gharavi Isfahani, 1998). از این رو باید دقت شود که بین این دو خلط نشود. منظور از توکیل به غیر این است که وکیل برای انجام موضوع وکالت، به دیگری وکالت دهد (Kashani, 2009). با عنایت به معنای لغوی تفویض وکالت و نیز تصریح برخی که تفویض در همان معنایی که واضح و اهل لغت برای آن تعیین کرده اند به کار می‌رود (Abdul Mun'im; Abu Habib, 1988; Meshkini, 1998; Mirzaei, 1998; Qal'ahji, 1995)، باید گفت تفویض وکالت به معنای واگذاری وکالت است بر خلاف توکیل به غیر که اعطای نیابت به دیگری بود (Kheradmandi, 2003). بنابراین، در تفویض وکالت، وکیل هیچ گونه حق و اختیاری برای خود باقی نگذاشته و با قرارداد تفویض، تمامی اختیارات خود را به دیگری منتقل می‌کند و از این پس، موکل اصلی با وکیل جدید روبرو خواهد شد؛ برخلاف توکیل به غیر که وکیل اول از جریان وکالت حذف نخواهد شد به دیگر سخن، توکیل به غیر یک وکالت فرعی است که تابع وکالت اولیه بوده و مستقل از آن نیست در حالی که تفویض وکالت مستقل و تابعی از وکالت اولیه نمی‌باشد.

مطابق ماده ۶۵۶: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین دیگری را برای انجام امری نایب خود قرار می‌دهد». برخی در تعریف وکالت گفته اند: «عقدی که به موجب آن، شخصی به دیگری اختیار انجام عملی را بنام و به نفع خود می‌دهد.» (Ja'fari Langaroudi, 2022).

برخلاف توکیل که در آن وکیل اول صرفاً اجازه می‌دهد دیگری عمل کند، در تفویض، وکیل اول اختیارات خود را به وکیل دوم «واگذار» می‌کند و از مداخله در امور مورد وکالت کناره‌گیری می‌کند (Kheradmandi, 2003; Mo'tamedi, 2011).

اگر موکل اصلی در وکالتنامه اولیه صراحتاً اختیار «تفویض کلیه اختیارات» را به وکیل اول داده باشد، تفویض صحیح است. این امر معمولاً به شکل شرطی در متن وکالتنامه درج می‌شود که به وکیل اجازه می‌دهد تا اختیارات خود را به شخص ثالثی منتقل کند به نحوی که آن شخص ثالث، وکیل موکل اصلی محسوب شود.

با عنایت به اینکه امروزه غالباً وکالت در جهت انجام معامله به خریدار داده می‌شود و خریدار مزبور که مال موضوع معامله را به دیگری منتقل می‌نماید و می‌خواهد اختیاری را که به موجب وکالتنامه از مالک اولیه (فروشنده اولیه) دارد به خریدار جدید منتقل نماید، دست به تفویض وکالت می‌زند تا خریدار اولی که مال را به خریدار دوم منتقل کرده است، اختیاری در خصوص مال مزبور نداشته باشد و صرفاً خریدار دوم که حقوقی بر مال مورد معامله پیدا کرده است، وکیل فروشنده اولیه برای انجام کارهای مورد نیاز در خصوص مورد معامله باشد. دفاتر اسناد رسمی نیز در این گونه موارد، سند تفویض وکالت تنظیم می‌نمایند. پس در تفویض وکالت وکیل اول حق انجام موضوع را از دست می‌دهد. (Gharibeh, 2006; Madani, 2007)؛ این حالت در عرف دفاتر اسناد رسمی با عنوان «تفویض وکالت» نامگذاری شده است. بر این اساس باید گفت توکیل به غیر ماهیتاً چیزی جز وکالت داشتن همراه با وجود حق اعطای وکالت به دیگری نیست؛ در واقع وکالت ثانوی که عقدی فرعی است و تابع وکالت اولیه همانند وکالت اولیه به استنباه در تصرف است، زیرا همان اذنی که وکالت اولیه را با قبول وکیل اول ایجاد می‌کند، به وکالت ثانوی نیز تسری می‌یابد و وکیل دوم به جهت وجود اذن اولیه، جایز در تصرف می‌گردد. بنابراین آثار کلیه اعمال حقوقی صورت پذیرفته توسط وکیل دوم نیز دامنگیر موکل می‌شود.

مفهوم ارائه شده از تفویض وکالت و آنچه به عنوان مصداق بارز این نهاد حقوقی در حقوق ما شناخته شده است، دقیقاً با نهاد انتقال قرارداد (Moghaddam, 2007) تطبیق می‌کند. در واقع ماهیت عقدی که بین وکیل اول و دوم منعقد می‌شود، وکالت نیست (برخلاف فرض وکالت در توکیل)، بلکه انتقال قرارداد است. چه آنکه در انتقال قرارداد نیز انتقال دهنده، کلیه حقوق و تعهدات قراردادی خود را به شخص دیگر انتقال می‌دهد و انتقال گیرنده جانشین انتقال دهنده در قرارداد می‌شود (Moghaddam, 2007; Sha'arian, 2009).

نکته کلیدی تفویض در رویه اسناد رسمی این است که اغلب وکالتنامه‌هایی که در دفاتر اسناد رسمی با عنوان «تفویض» تنظیم می‌شوند، در واقع به معنای آن است که وکیل اول، اختیارات محوله از سوی موکل اصلی را مستقیماً به وکیل دوم منتقل می‌کند و رابطه وکالت ثانویه، یک رابطه مستقیم بین موکل اصلی و وکیل دوم ایجاد می‌کند، گویی وکیل اول صرفاً نقش واسطه تنظیم سند تفویض را داشته است.

ماهیت حقوقی تفویض (با تأکید بر انتقال)

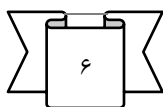
در تفویض (به معنای سلب اختیار)، اگر اذن در تفویض از سوی موکل صادر شده باشد، می‌توان دو فرض را در نظر گرفت:

۱- **وکالت ثانوی صریح:** موکل اصلی به وکیل اول اجازه داده است که به جای خود، شخص دیگری را وکیل نماید. در این حالت، وکیل دوم مستقیماً وکیل موکل اصلی می‌شود و وکیل اول دیگر هیچ نقشی ندارد.

۲- **انتقال کامل نیابت:** وکیل اول، اختیارات خود را به دیگری انتقال می‌دهد و خود از مسئولیت مبرا می‌گردد. در این حالت، رابطه وکالت بین وکیل اول و وکیل دوم قطع شده و رابطه جدیدی میان موکل اصلی و وکیل دوم شکل می‌گیرد.

تأثیر بر مسئولیت: در تفویض صحیح (مبتنی بر اذن موکل)، وکیل اول پس از تفویض، دیگر در قبال اعمال وکیل دوم مسئولیتی نخواهد داشت، مگر در موارد مربوط به صحت اولیه اعطای وکالت یا عدم اذن در تفویض.

چالش اذن در تفویض در عمل دفاتر اسناد رسمی



بسیار حیاتی است که تفاوتی میان «تفویض اختیار» توسط وکیل (که نیازمند اذن صریح موکل است) و «تفویض وکالت» (که در آن وکیل اول کلیه اختیاراتش را به دیگری انتقال می‌دهد) قائل شویم. در دفاتر اسناد رسمی، اغلب سند تنظیمی تحت عنوان «وکالتنامه تفویضی» به این معنی است که وکیل اصلی، دیگر نمی‌خواهد درگیر موضوع شود و اختیارات را به شخص دیگری منتقل می‌کند. این انتقال، مستلزم آن است که در وکالتنامه اولیه، شرطی مبنی بر اجازه انتقال اختیارات یا تفویض قید شده باشد، وگرنه عمل وکیل اول مصداق خروج از حدود وکالت و مسئولیت ناشی از ماده ۶۷۳ ق.م. خواهد بود.

وجه تمایز حقوقی و فقهی توکیل و تفویض

تمایزات میان این دو نهاد، صرفاً شکلی نیستند، بلکه ماهیت حقوقی و آثار عملی آن‌ها را دگرگون می‌سازند. ماهیت تفویض، دادن اختیار به دیگری است با زوال اختیار تفویض کننده. به دیگر بیان، تفویض اختیار مشتمل بر دو عمل حقوقی استعفاء وکیل و نصب وکیل دیگر (وکیل باواسطه) است و همین ویژگی، وجه تمایز تفویض و توکیل می‌باشد. در توکیل به غیر، اختیارات وکالت دهنده باقی است اما در تفویض اختیار، اختیار تفویض کننده زایل می‌شود (Katouzian, 2023). بنابراین سه وجه تمایز اساسی توکیل و تفویض عبارتند از:

بقای اختیار و مسئولیت وکیل اول

این مهم‌ترین وجه تمایز است که تعیین‌کننده جایگاه وکیل اول پس از ورود وکیل دوم است.

الف) در توکیل (به معنای اخص)

در توکیل، وکیل اول (مُوکَلَّ ثانی) همچنان «وکیل موکل اصلی» باقی می‌ماند و اختیار انجام اعمال مورد وکالت را از دست نمی‌دهد. بنابراین دو مورد قابل ذکر است:

۱- **بقاء اختیار:** وکیل اول می‌تواند همچنان رأساً به وظایف خود عمل کند. اقدام وکیل دوم، مانع از اقدام وکیل اول نمی‌شود.

۲- **مسئولیت:** وکیل اول در برابر موکل اصلی، هم در اعمال خود و هم در اعمال وکیل دوم مسئول است. وکیل دوم، صرفاً به نمایندگی از وکیل اول عمل می‌کند. رابطه حقوقی وکیل دوم با موکل اصلی، یک رابطه وکالت تبعی است، اما مسئولیت اصلی بر عهده وکیل اول باقی است (مسئولیت اصلی در قبال موکل) (Izānlū & Pourghorbani, 2011). به عنوان مثال، اگر موکل به وکیل خود اجازه دهد که برای انجام معامله، از شخص دیگری کمک بگیرد (توکیل)، اگر وکیل کمکی اشتباه کند، وکیل اصلی باید پاسخگو باشد، زیرا او اجازه نداده است که از نیابت او سلب مسئولیت شود.

ب) در تفویض (به معنای سلب اختیار)

در تفویض، با فرض وجود اذن موکل در انتقال اختیار، وکیل اول عملاً خود را از نیابت خارج می‌کند و تمام اختیارات خود را به وکیل دوم منتقل می‌نماید. بنابراین دو مورد قابل ذکر است:

۱- **سلب اختیار:** وکیل اول حق مداخله در امور مورد وکالت را از دست می‌دهد. هرگونه اقدام بعدی او، پس از تفویض، خارج از حدود وکالت اولیه تلقی می‌شود و ممکن است غیرنافذ باشد (Mirshkari, 2009).

۲- **مسئولیت:** رابطه حقوقی وکیل دوم با موکل اصلی، یک رابطه مستقیم است. وکیل دوم، وکیل موکل اصلی محسوب می‌شود. در نتیجه، وکیل اول پس از تفویض، دیگر در قبال اعمال وکیل دوم مسئولیتی ندارد (Mirshkari, 2009).

تفویض صحیح، نیازمند این است که در وکالتنامه اولیه، شرط «تفویض اختیار» وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، صرفاً با شرط «توکیل به غیر ولو کراراً»، وکیل اول نمی‌تواند مسئولیت و اختیار خود را سلب کند و آن وکالتنامه تنظیمی، صرفاً یک توکیل است (Hamzehzadeh, 2015 & Ahsani Forouz).

تأثیر فوت، حجر و عزل وکیل اول بر وکالت دوم

این وجه تمایز، به طور قاطع نشان می‌دهد که آیا وکالت ثانویه «مستقل» است یا «وابسته» به بقای وکالت اول.

الف) در توکیل

وکالت دوم (وکیل دوم)، متکی بر اذن وکیل اول است که در چارچوب وکالت اصلی اعطا شده است. در این باره دو مورد باید از یکدیگر تفکیک شوند:

۱- فوت و حجر وکیل اول: طبق اصل تبعیت وکالت فرعی از اصلی، اگر وکیل اول فوت کند یا محجور شود، وکالت اصلی منحل می‌شود. در نتیجه، اذن او برای توکیل نیز زایل شده و وکالت دوم (وکیل دوم) نیز منفسخ می‌گردد، حتی اگر موکل اصلی زنده باشد. زیرا وکیل دوم، وکیل وکیل اول بوده است (Katouzian, 2023) با این وجود اداره حقوقی در نظریه مشورتی شماره ۱۸۰۹/۷ مورخ ۶۲/۵/۱۲ بیان کرده است: «در صورتی که وکیل حق توکیل داشته و وکیل تعیین نموده است با فوت وکیل اول وکالت وکیل مع الواسطه به قوت خود باقی خواهد بود.»

۲- عزل وکیل اول: با عزل وکیل اول، وکالت او منحل می‌شود و متعاقباً وکالت دوم نیز از بین می‌رود.

ب) در تفویض (وکالت مستقیم به وکیل دوم)

اگر تفویض به معنای واقعی آن، یعنی اعطای وکالت مستقیم به وکیل دوم توسط موکل اصلی (با اذن قبلی یا در سند تفویض)، انجام شده باشد، وضعیت متفاوت است:

۱- فوت و حجر وکیل اول: اگر وکیل دوم مستقیماً وکیل موکل اصلی باشد (که نتیجه تفویض صحیح است)، فوت یا حجر وکیل اول، کوچکترین تأثیری بر وکالت وکیل دوم نخواهد داشت. وکالت وکیل دوم همچنان به قوت خود باقی است و می‌تواند به وظایفش ادامه دهد (Izānlū & Pourghorbani, 2011).

۲- عزل وکیل اول: عزل وکیل اول، به معنای انحلال وکالت اوست، اما وکالت وکیل دوم (که وکیل موکل اصلی است) به قوت خود باقی است، مگر آنکه موکل اصلی صراحتاً وکیل دوم را نیز عزل نماید (Izānlū & Pourghorbani, 2011).

نتیجه‌گیری عملی برای سردفتر: اگر در سندی که تنظیم می‌شود، وکیل دوم مستقیماً «وکیل موکل» نامیده شود، تفویض محقق شده است. اما اگر وکیل دوم صرفاً «با اجازه وکیل اول» اقدام نماید، توکیل است و با فوت وکیل اول، وکالت ثانویه ساقط می‌شود.

نحوه انتخاب وکیل دوم و ماهیت رابطه حقوقی

این وجه، به نحوه شکل‌گیری رابطه حقوقی بین موکل اصلی و وکیل دوم در هر سناریو می‌پردازد.

الف) توکیل

در توکیل، وکیل اول فردی را برای کمک به خود انتخاب می‌کند. انتخاب فرد (وکیل دوم) از سوی وکیل اول صورت می‌گیرد، اما این انتخاب تحت اشراف و اذن موکل اصلی است. وکیل دوم در واقع «وکیل وکیل اول» است.

(ب) تفویض (در رویه عملی دفاتر)

در رویه دفاتر اسناد رسمی، اغلب سند تفویض به گونه‌ای تنظیم می‌شود که انگار موکل اصلی (با استفاده از اختیاری که به وکیل اول داده بود)، مستقیماً اختیار را به شخص ثالث منتقل کرده است. در بسیاری از موارد، موکل اصلی خود شخص ثالث (وکیل دوم) را انتخاب می‌کند و سند تفویض، صرفاً اعلام رسمی این انتقال نیابت است.

اگر وکالتنامه‌ای با حق تفویض تنظیم شود، این حق به وکیل اول اجازه می‌دهد تا وکالت را به دیگری منتقل کند، به گونه‌ای که رابطه‌ای جدید بین موکل اصلی و وکیل دوم شکل گیرد. این حالت، به معنای جایگزینی کامل است.

نقد و بررسی رویه عملی: در برخی وکالتنامه‌ها، قید می‌شود که وکیل اول حق دارد شخص ثالثی را به عنوان وکیل خود تعیین کند، اما این شخص ثالث نیز وکیل موکل اصلی خواهد بود. این تعبیر، تلاشی است برای ادغام ماهیت تفویض (ایجاد رابطه مستقیم با موکل) در ساختار توکیل (که اختیار انتخاب از وکیل اول صادر شده است). این موارد باید با دقت خاصی مورد بررسی قرار گیرند، زیرا اغلب منجر به این تفسیر می‌شوند که وکیل اول سلب مسئولیت کرده، اما قانوناً اگر شرط صریح سلب مسئولیت نباشد، مسئولیت اصلی بر عهده او باقی می‌ماند.

آثار عملی تمایز در رویه سردفتری و ثبت اسناد

سردفتران اسناد رسمی به عنوان تنظیم‌کنندگان رسمی اسناد، باید بتوانند بر اساس شروط مندرج در وکالتنامه اصلی، ماهیت سند تنظیمی را تشخیص دهند و از بروز دعاوی آتی جلوگیری نمایند.

مسئولیت ناشی از خروج از حدود وکالت (ماده ۶۷۳ ق.م.)

ماده ۶۷۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می‌شود مسئول خواهد بود.» این ماده در تفکیک توکیل و تفویض اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

الف) خروج از حدود در توکیل

اگر وکیلی که تنها اذن «توکیل به غیر» دارد، به جای توکیل، اقدام به «تفویض کامل اختیار» نماید و خود را از صحنه خارج کند، به وضوح از حدود وکالت خود تجاوز کرده است (Emami, 2022). در این خصوص دو مورد قابل ذکر است:

۱- **مسئولیت قراردادی وکیل اول:** وکیل اول به دلیل عدم انجام صحیح وظیفه محوله (که انجام محدود توسط او یا توکیل محدود به دیگری بود)، در برابر موکل مسئول است.

۲- **مسئولیت وکیل دوم:** اگر وکیل دوم، اقدامات خلاف قانون انجام دهد، مسئولیت قهری بر اساس رابطه سببیت دارد. اما در این حالت خاص (تجاوز وکیل اول از حدود)، وکیل اول مسئولیت اولیه را بر عهده دارد، زیرا او ابزار تجاوز را فراهم آورده است (Katouzian, 2011).

(ب) خروج از حدود در تفویض بدون اذن

اگر وکیل اول بدون داشتن اذن صریح برای تفویض، اقدام به تنظیم سند تفویض نماید (به این معنا که خود را کنار بکشد)، این عمل مستقیماً مصداق خروج از حدود است و وکیل اول در برابر کلیه خسارات وارده به موکل، مسئول است و عمل تفویضی بدون اذن، در حدود اختیارات موکل اصلی نافذ نخواهد بود (Emami, 2022).

سردفتر باید در تنظیم سند تفویضی، متن وکالتنامه اصلی را با دقت بررسی کند. اگر شرط صریح تفویض اختیارات به وکیل دوم وجود نداشته باشد، تنظیم سند تفویضی به معنای سلب اختیار از وکیل اول، تخلف از مقررات است و منجر به مسئولیت وکیل اول می‌شود.

نقش شروط «حق توکیل به غیر ولو کراراً» و «حق تفویض» در تنظیم اسناد

شروطی که موکل در وکالتنامه اصلی درج می‌کند، سرنوشت سند ثانوی را تعیین می‌کند.

الف) «حق توکیل به غیر ولو کراراً»

این عبارت، به وکیل اول اجازه می‌دهد که اشخاص متعددی را به نمایندگی خود منصوب کند. این اختیار، دلالت بر تفویض اختیار به معنای سلب مسئولیت وکیل اول ندارد. وکیل اول همچنان مسئول است و هر شخص ثانوی، وکیل وکیل اول محسوب می‌شود (Izānlū & Pourghorbani, 2011).

سردفتران باید توجه داشته باشند که صرف درج «ولو کراراً»، جواز تفویض کلیه اختیارات و سلب مسئولیت را به وکیل اول نمی‌دهد. اگر سند تنظیمی در دفاتر به جای وکالت ثانویه، به شکل «انتقال قطعی اختیارات» تنظیم شود، این امر نیازمند شرط صریح در وکالتنامه اولیه است.

ب) «حق تفویض اختیار (به معنای انتقال نیابت)»

اگر در وکالتنامه اصلی، صراحتاً حق داده شده باشد که وکیل می‌تواند اختیارات خود را به دیگری منتقل نماید (تفویض)، این بدان معناست که وکیل اول می‌تواند رابطه‌ای مستقیم میان موکل اصلی و وکیل دوم ایجاد کند (Rahpeik, 2023). در این حالت، وکیل اول از مسئولیت اعمال وکیل دوم مبرا می‌شود (مگر در حالت تضامن قراردادی در صورت توافق) (Katouzian, 2023).

۴.۳. حق عزل وکیل دوم و انحلال وکالت

آثار عزل، بسته به ماهیت رابطه حقوقی وکیل دوم، متفاوت است.

الف) در توکیل

۱- **عزل توسط موکل اصلی:** موکل اصلی می‌تواند وکیل دوم را مستقیماً عزل کند. با عزل وکیل دوم، وکالت اصلی (وکیل اول) همچنان باقی است، مگر اینکه در قرارداد وکالت اصلی، حق عزل وکیل دوم نیز برای موکل پیش‌بینی شده باشد.

۲- **عزل توسط وکیل اول:** وکیل اول به عنوان مؤکل ثانی، می‌تواند وکیل دوم را عزل کند، زیرا اذن او منبعث از اختیار وکیل اول بوده است. با عزل، وکالت دوم منحل می‌شود، اما وکالت اول پابرجا می‌ماند (Gharibeh, 2006).

ب) در تفویض (وکالت مستقیم به وکیل دوم)

۱- **عزل توسط موکل اصلی:** موکل اصلی می‌تواند وکیل دوم را عزل کند. این عزل، تأثیری بر وکالت وکیل اول (اگر همچنان باقی باشد) ندارد.

۲- **عزل توسط وکیل اول:** وکیل اول اختیار عزل وکیل دوم را ندارد، زیرا وکیل دوم، دیگر وکیل او نیست، بلکه وکیل موکل اصلی است. عزل وکیل دوم تنها در صلاحیت موکل اصلی یا خود وکیل دوم (از طریق استعفا) است (Gharibeh, 2006).

پیامد عملی در دفاتر: اگر سندی تنظیم شود که در آن وکیل دوم به صراحت «وکیل موکل» نامیده شده باشد، سردفتر نباید اجازه دهد وکیل اول سند عزل وکیل دوم را تنظیم نماید؛ این امر مستلزم مراجعه موکل اصلی است. این تمایز، نیاز به دقت در تنظیم عبارت در سند وکالتنامه ثانوی (یا تفویضی) را برجسته می‌سازد.

تحلیل فقهی و رویه قضایی پیرامون نیابت

ریشه‌های تمایز توکیل و تفویض به مباحث فقهی مربوط به «نیابت» و حدود «اذن» بازمی‌گردد.

دیدگاه فقهی: وکالت و نیابت

در فقه امامیه، عقد وکالت یک عقد جایز است. اصل بر آن است که وکیل، خود مأمور انجام کار است. نظر مشهور فقها این است که وکالت دادن به غیر (توکیل)، بدون اذن موکل، جایز نیست (Hosseini Rouhani, 1999). ماده ۶۷۲ ق.م. مبنای این نظر است. در توکیل، شخص ثالث (وکیل دوم) به عنوان نایب وکیل اول عمل می‌کند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا وکیل اول، مسئول اعمال وکیل دوم است؟ در صورتی که وکیل اول فقط اذن در توکیل داشته باشد (و نه تفویض)، اکثریت فقها بر این باورند که مسئولیت عمل وکیل دوم با وکیل اول است، چرا که وکیل اول واسطه در انجام کار است و اذن او صرفاً اذن در استعانت است، نه سلب مسئولیت (Hilli, 1989; Safi, 1999; Shahid Thani, 1989; Shirazi, 1989; Yazdi, 1999). این امر با مفهوم توکیل در حقوق ایران همخوانی دارد.

مفهوم «تفویض» از دیدگاه فقهی (انتقال نیابت)

تفویض به معنای انتقال کامل اختیارات، در حقیقت نوعی «وکالت ثانوی از طرف موکل اصلی» است که توسط وکیل اول تسهیل می‌شود. این امر نیازمند شرط صریح در عقد اولیه است که به وکیل اول اجازه دهد تا در حوزه اختیارات خود، شخص دیگری را به عنوان وکیل مستقل موکل اصلی معرفی نماید (Shirazi, 1989).

برخی حقوقدانان تفویض را نوعی «وکالت تبرعی مشروط» می‌دانند که در آن، موکل اصلی به وکیل دوم وکالت می‌دهد، اما اجازه این امر را از طریق وکیل اول اخذ نموده است. در این حالت، وکیل دوم به نیابت از موکل اصلی عمل می‌کند و وکیل اول نقشی در اعمال وکیل دوم ندارد (Katouzian, 2016; Kheradmandi, 2003; Mo'tamedi, 2011).

رویه قضایی و تفسیر اسناد

رویه قضایی ایران در مواجهه با اسناد وکالت، معمولاً تمایلات قراردادی طرفین را در اولویت قرار می‌دهد، اما در صورت ابهام، به سمت حفظ مسئولیت وکیل اول (در حالت توکیل) گرایش پیدا می‌کند. دادگاه‌ها در تفکیک اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی، به دنبال عباراتی هستند که نشان دهد آیا رابطه نیابت به طور کامل منتقل شده است یا خیر.

چنانچه در سند تنظیمی، وکیل دوم به عنوان «وکیل در توکیل» یا «با اجازه وکیل اول» معرفی شود، دادگاه‌ها آن را توکیل تلقی کرده و مسئولیت وکیل اول را برقرار می‌دانند. در مقابل، اگر سند به صراحت اعلام کند که «اختیارات محوله به وکیل اول به موجب این سند به وکیل ثانی منتقل می‌گردد و وکیل اول از مسئولیت‌های آتی مبرا می‌شود»، در صورتی که شرط تفویض در وکالتنامه اولیه وجود داشته باشد، دادگاه‌ها تفویض را محقق شمرده و مسئولیت وکیل اول را ساقط می‌نمایند (Gharibeh, 2006; Madani, 2007).

نکته مهم این است که وکالت، عقدی است که شکل آن تابع نیت طرفین است. اگر نیت موکل، تفویض بوده باشد، صرف نوشتن «توکیل» ممکن است توسط دادگاه با توجه به شروط و عرف، تفسیری به نفع تفویض دریافت کند، اما این امر همواره خطرات حقوقی بالایی دارد.

آثار عملی تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی

نقش دفاتر اسناد رسمی در این فرآیند، نقشی تعیین‌کننده است؛ زیرا نوع تنظیم سند، موجب تثبیت وضعیت حقوقی می‌شود.

تنظیم اسناد وکالت: توکیل در مقابل تفویض

سردفتران باید شروط وکالتنامه اصلی را به عنوان مرجع نهایی در نظر بگیرند.

حالت نخست: وکالتنامه با شرط «حق توکیل به غیر» (بدون قید سلب مسئولیت)

در این حالت، سردفتر باید سند تنظیمی را به عنوان «وکالت ثانویه (توکیل)» ثبت کند. در متن سند باید صراحتاً قید شود که وکیل اول همچنان دارای اختیار اصلی خود است و در قبال اعمال وکیل ثانی مسئولیت دارد، مگر آنکه وکیل ثانی در تخلف عمدی داشته باشد که در این صورت، هر دو مسئول خواهند بود. وکیل ثانی، وکیل وکیل اول محسوب می‌شود (Moghaddam, 2007; Sha'arian, 2009).

حالت دوم: وکالتنامه با شرط «حق تفویض اختیار کامل»

اگر شرط صریح «تفویض اختیارات» وجود داشته باشد، سردفتر می‌تواند سندی تحت عنوان «سند تفویض وکالت» تنظیم نماید. در این سند باید مشخص شود که وکیل اول از کلیه اختیارات محوله چشم‌پوشی کرده و رابطه نیابت به طور مستقیم میان موکل اصلی و وکیل دوم برقرار شده است. در این حالت، وکیل اول باید از ادامه هرگونه اقدام در موضوع وکالت منع شود، زیرا دیگر نماینده موکل نیست.

اشتباه رایج سردفتران: گاهی سردفتران، در وکالتنامه‌هایی که صرفاً حق «توکیل به غیر ولو کراراً» دارند، اقدام به تنظیم سندی می‌کنند که در آن وکیل اول، اختیار را به دیگری منتقل کرده و از مسئولیت ساقط می‌شود. این عمل، تخلف از حدود وکالت (ماده ۶۷۳ ق.م.) محسوب می‌شود، زیرا حق توکیل با حق تفویض تفاوت ماهوی دارد.

مسئولیت‌های ناشی از انحلال وکالت

همانطور که پیشتر ذکر شد، انحلال وکالت اصلی، بر وکالت ثانویه تأثیرگذار است.

اگر در دفاتر اسناد رسمی، سندی تنظیم شود که در آن وکیل اول، اختیاراتش را به وکیل دوم تفویض کرده باشد (و فرض کنیم این تفویض صحیح باشد)، پس از انحلال وکالت اول (مثلاً با فوت موکل اصلی)، وکالت دوم نیز منحل خواهد شد، اما در حالت توکیل، به دلیل اینکه وکیل دوم، وکیل وکیل اول بوده است، انحلال وکالت اول به طور خودکار موجب انحلال وکالت دوم می‌شود (Emami, 1997; Emami, 2022; Katouzian, 2012).

تأثیر فوت وکیل اول: در تفویض (با فرض صحیح بودن انتقال)، فوت وکیل اول نباید موجب انحلال وکالت دوم شود. سردفتر در تنظیم سند تفویضی باید این نکته را تضمین کند که وکالت ثانویه مستقیماً به موکل مرتبط باشد تا از انحلال غیرضروری جلوگیری شود. اگر در سند تفویضی، وکیل دوم به عنوان «وکیل موکل» معرفی شود، این هدف محقق می‌شود.

نقش سردفتر در تفسیر شروط و الزام به شفافیت

سردفتران در زمان تنظیم وکالتنامه اولیه، باید مراجعین را در خصوص تفاوت‌های حقوقی توکیل و تفویض آگاه سازند. اگر موکل تمایل به سلب اختیار کامل و انتقال نیابت دارد، باید صراحتاً از شرط «تفویض اختیار» استفاده شود و نه صرفاً «توکیل به غیر».

الزام به ذکر نام وکیل دوم در تفویض: در اسناد تفویض، نام وکیل دوم باید به دقت ذکر شود، چرا که این فرد مستقیماً رابطه حقوقی با موکل اصلی برقرار می‌کند. اگر این نام ذکر نشود، عمل تفویض ناقص تلقی شده و ممکن است اعتبار آن مورد خدشه قرار گیرد، زیرا تفویض یک ماهیت قراردادی بین وکیل اول، موکل اصلی و شخص ثالث (وکیل دوم) را شکل می‌دهد (Moghaddam, 2007; Sha'arian, 2009).

نتیجه‌گیری

تحلیل ساختار حقوقی توکیل و تفویض در پرتو قانون مدنی و رویه‌های عملی دفاتر اسناد رسمی، نشان می‌دهد که تمایز این دو نهاد، بیش از آنکه تفاوتی شکلی باشد، تفاوتی ماهوی در حوزه بقای اختیار، مسئولیت، و نحوه انحلال رابطه است. ویژگی‌های توکیل (به معنای اخص) و تفویض (به معنای انتقال اختیار در رویه عملی) را به طور خلاصه می‌توان چنین بیان کرد:

در توکیل، ماهیت رابطه وکیل دوم، وکیل وکیل اول است (نیابت تبعی)، اما در تفویض، وکیل دوم، وکیل مستقیم موکل اصلی است (نیابت مستقیم)؛ در توکیل، اختیار وکیل اول باقی می‌ماند، اما در تفویض اختیار وکیل اول سلب شده و منتقل می‌گردد؛ در توکیل، وکیل اول در قبال اعمال وکیل دوم مسئول باقی می‌ماند، اما پس از تفویض صحیح، وکیل اول مسئولیت اعمال وکیل دوم را ندارد؛ در توکیل، با فوت وکیل اول وکالت دوم منحل می‌شود (تبعی است)، اما در تفویض، وکالت دوم پابرجا می‌ماند (مستقل از وکیل اول است)؛ در توکیل، وکیل دوم را هم موکل اصلی و هم وکیل اول می‌توانند عزل کنند، اما در تفویض صرفاً موکل اصلی حق عزل دارد.

پیشنهادهای به دفاتر اسناد رسمی:

۱- شفاف‌سازی در تنظیم وکالتنامه‌های اولیه: سردفتران موظفند در زمان تنظیم وکالتنامه اصلی، از موکل کسب تکلیف نمایند که آیا قصد تفویض اختیار به معنای سلب مسئولیت و انتقال نیابت را دارد یا صرفاً اذن در به‌کارگیری کمک (توکیل).

۲- تفکیک دقیق در تنظیم اسناد ثانوی: در صورت وجود شرط «توکیل به غیر ولو کراراً»، سند تنظیمی باید صراحتاً به عنوان «وکالتنامه ثانویه» ثبت شود و بر بقای مسئولیت وکیل اول تأکید گردد. در صورت وجود شرط «تفویض»، سند باید به صراحت «انتقال کلیه اختیارات» را اعلام کرده و نام وکیل دوم را به عنوان وکیل موکل اصلی ذکر نماید.

۳- استفاده از فرمول‌بندی‌های استاندارد: برای کاهش ابهامات، پیشنهاد می‌شود سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، با استفاده از دکرین حقوقی، فرمول‌بندی‌های استاندارد برای اسناد مبتنی بر توکیل و تفویض ارائه دهد تا از تفسیرهای متناقض در محاکم قضایی جلوگیری شود. به طور خاص، اگر وکیل اول قصد سلب مسئولیت دارد، باید شرط صریح سلب مسئولیت در وکالتنامه اصلی وجود داشته باشد، در غیر این صورت، فرض بر باقی بودن مسئولیت است.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند قانون مدنی در تفکیک این دو نهاد سکوت اختیار کرده است، اما آثار عملی تنظیمی این اسناد در دفاتر رسمی، ایجاب می‌کند که تمایز میان «استفاده از نیروی کمکی» (توکیل) و «جایگزینی کامل در نیابت» (تفویض) به صورت دقیق در متن اسناد حقوقی منعکس گردد تا از منازعات آتی جلوگیری شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The legal institution of *agency* (*wakālah*) has historically functioned as one of the most flexible contractual mechanisms in Islamic and civil law, enabling representation, delegation, and facilitation of legal acts on behalf of others. Within this framework, the concepts of *delegation of*

agency to another (tawkil be-ghayr) and *transfer of authority (tafwidh)* have assumed practical significance in the Iranian legal system, particularly in the domain of notarial offices responsible for drafting and authenticating official powers of attorney. Yet, despite the Iranian Civil Code's articulation of agency principles in Articles 656–673, the Code fails to offer an explicit delineation between *tawkil* and *tafwidh*, resulting in substantive ambiguities with direct consequences for notarial practice and litigational outcomes. The issue is not merely semantic; it shapes the legal continuity of authority, determines liability allocation, and governs the termination of agency relationships. The distinction rests primarily on whether the first agent merely employs another person to assist in performing the agency (delegation of agency) or fully transfers his mandate and relinquishes all authority (transfer of authority). As observed in legal scholarship and jurisprudence, this uncertainty has engendered confusion among notaries and parties to agency contracts, thereby producing inconsistent document drafting and interpretive conflicts in judicial practice (Izānlū & Pourghorbani, 2011; Kashani, 2009; Katouzian, 2012). The present study thus endeavors to provide a descriptive–analytical examination of the legal and practical dimensions of *tawkil* and *tafwidh*, drawing upon jurisprudential doctrines (*usul al-fiqh*), statutory provisions of the Iranian Civil Code, and empirical observations from notarial practice to articulate a precise conceptual and operational distinction between these two interrelated but nonidentical institutions.

From a jurisprudential and doctrinal standpoint, agency (*wakālah*) is an '*aqd jā'iz*—a revocable, consensual contract based on authorization—that permits the agent to act on behalf of the principal within defined boundaries. Its permissive and non-compulsory nature implies that the agent's authority derives exclusively from the principal's consent, which may be withdrawn at any time unless the agency is embedded in a binding contract or conditioned upon irrevocability (Ha'iri; Katouzian, 2023). Within this framework, the right of the agent to employ another person (*tawkil be-ghayr*) emerges as a derivative of this foundational consent. Article 672 of the Civil Code stipulates that an agent may not delegate to another person unless expressly authorized by the principal or unless such authorization is implied by circumstances. The scholarly consensus interprets this provision as establishing a presumption against delegation, save where the nature of the assignment or custom implies permission (Katouzian, 2012). The agent who delegates acts not as an intermediary for transmission of rights but as an *authorizing sub-agent*, retaining both the primary mandate and associated liability for the sub-agent's conduct (Emami, 1997; Kashani, 2009). In this sense, *tawkil* is a form of derivative agency, in which the first agent remains actively empowered and jointly responsible with the second agent. Conversely, *tafwidh* is conceived, in its modern legal and notarial usage, as a complete divestiture of authority by the first agent, effectuating a direct legal relationship between the original principal and the new agent. This transformation converts the initial agent from an active intermediary into a mere facilitator of authority transfer, altering the substantive nature of the underlying legal relations (Moghaddam, 2007; Sha'arian, 2009).

The study reveals that the legal effects of *tawkil* and *tafwidh* diverge fundamentally in three domains: (1) the persistence of authority; (2) the responsibility of the first agent; and (3) the consequences of termination through death, incapacity, or dismissal. In *tawkil*, the first agent maintains his representational powers, enabling both agents to act concurrently, with the first agent remaining jointly liable for any errors or omissions committed by the second agent. The underlying rationale derives from the principle that permission to delegate does not imply discharge from accountability, a maxim echoed in classical Shi'i jurisprudence (Safi, 1999; Shahid Thani, 1989). In contrast, *tafwidh* presupposes that the first agent has received express authorization from the principal to transfer his powers entirely to another. Upon executing such transfer, the first agent

ceases to hold any authority, and the second agent assumes a direct mandate from the original principal (Kheradmandi, 2003; Mo'tamedi, 2011). Consequently, the first agent bears no responsibility for subsequent actions of the second agent, as his role terminates with the transfer. This distinction carries substantial implications for the durability of agency: while death or incapacitation of the first agent extinguishes the sub-agency in *tawkil*, the same events do not affect the validity of *tafwidh*, since the second agent's authority emanates directly from the principal (Izānlū & Pourghorbanī, 2011). Such differences, though doctrinally subtle, yield decisive practical outcomes in notarial drafting, particularly in interpreting phrases like “even repeatedly” (*walaw karāran*), which often appear in official powers of attorney but may conceal differing legal intentions.

Linguistically and conceptually, *tafwidh* (from the root *f-w-d*) implies “assigning,” “entrusting,” or “handing over authority,” whereas *tawkil* (from *w-k-l*) signifies “authorizing another to act on one's behalf.” Classical lexicographers and jurists have employed *tafwidh* in diverse contexts, including theological debates over divine determinism and free will, judicial appointments, and matrimonial arrangements (Al-Miqri al-Fayyūmi, 1928; Ibn Manzur, 1984; Ja'fari Langaroudi, 2022). Within the legal framework of agency, *tafwidh* entails complete divestiture of control, aligning conceptually with modern contract transfer, whereby all rights and obligations are conveyed from one party to another (Moghaddam, 2007). In contrast, *tawkil* reflects a partial and functional delegation, restricted by the continuing oversight of the initial agent. This analytical distinction illuminates why most Iranian notarial instruments labeled as “documents of transfer of power of attorney” (*sanad tafwidh-e vekālat*) operate, in substance, as full transfers of agency rather than mere delegations. In such cases, the first agent no longer retains the power to act or revoke the second agent, and the relationship between the principal and the new agent becomes direct and autonomous. Failure to differentiate these models in drafting may result in unintended termination of authority, disputes over liability, or the invalidation of subsequent legal acts (Hamzehzadeh & Ahsani Forouz, 2015; Mirshkari, 2009).

From a procedural standpoint, the Iranian Civil Code does not explicitly define the extent of “authorization to delegate” vis-à-vis “authorization to transfer.” The phrase “right to delegate to another, even repeatedly” has been conventionally interpreted as permitting the appointment of multiple sub-agents without extinguishing the first agent's role (Izānlū & Pourghorbanī, 2011). However, it does not by itself permit the full alienation of authority, which requires express wording authorizing *tafwidh*. Consequently, notaries must carefully analyze the language of the original power of attorney to determine whether the principal has granted such transfer rights. The absence of explicit authorization renders any purported *tafwidh* void with respect to its discharging effect and exposes the first agent to liability for exceeding his mandate under Article 673 of the Civil Code, which holds both the unauthorized agent and the substituted person jointly responsible for damages (Emami, 2022; Katouzian, 2011). Jurisprudential interpretation by Iranian courts has further reinforced this principle, generally presuming the continued liability of the first agent unless the document unmistakably demonstrates the intent to create a direct relationship between the principal and the new agent (Gharibeh, 2006; Madani, 2007). In practice, therefore, distinguishing between *tawkil* and *tafwidh* is not a mere theoretical refinement but a determinant of contractual validity and risk distribution.

The comparative review of doctrinal, jurisprudential, and notarial practices also uncovers significant divergences between classical fiqh interpretations and contemporary applications. In classical Shi'i legal theory, the permissibility of *tawkil* without explicit authorization remains limited, and the first

agent is generally presumed responsible for the sub-agent's actions (Hilli, 1989; Hosseini Rouhani, 1999). Modern notarial procedures, however, often blend the two concepts, allowing de facto transfers of power labeled as delegations, despite lacking clear statutory grounding. This conflation has been exacerbated by practical necessities, such as property transactions, where successive buyers require direct representation vis-à-vis the original seller, compelling notaries to construct chains of *tafwidh* in order to maintain transactional continuity. In such cases, the first buyer (acting as the initial agent) divests his authority to the second buyer through a document of transfer of power, effectively removing himself from the transaction, while preserving the legal relationship between the original seller and the final transferee (Gharibeh, 2006; Rahpeik, 2023). The legal equivalence of such transfers to contractual novation further supports the argument that *tafwidh*, in its practical manifestation, constitutes a distinct contractual type resembling assignment rather than sub-agency (Moghaddam, 2007; Sha'arian, 2009). Nevertheless, the absence of codified criteria for differentiating *tawkil* and *tafwidh* continues to create interpretive challenges, leading to inconsistent court rulings and professional uncertainty among notaries.

In conclusion, the findings demonstrate that the fundamental distinction between *tawkil* and *tafwidh* lies in the continuity of authority and the locus of legal responsibility. In *tawkil*, the first agent remains an intermediary, retains authority, and bears joint liability for the actions of the second agent. In *tafwidh*, the first agent withdraws from the relationship, the authority is transferred directly to the second agent, and the responsibility shifts entirely to the latter in relation to the principal. The persistence or extinction of the second agency upon death or dismissal of the first agent further marks the boundary between derivative and independent representation. From a practical perspective, notaries must exercise precision in drafting by explicitly referencing whether the principal's intent encompasses *delegation* or *transfer*, ensuring that the textual formulation of powers of attorney accurately mirrors the intended legal effect. The research underscores the urgent need for regulatory guidelines and standard formulations distinguishing *tawkil* from *tafwidh* in notarial documentation to prevent misinterpretation, legal disputes, and liability conflicts. Clarifying this dichotomy would not only harmonize legal doctrine and administrative practice but also strengthen the integrity and predictability of contractual representation within Iran's legal system.

References

- Abdul Mun'im, M. A. *Mu'jam al-Muṣṭalahāt wal-Alfāz al-Fiqhīyah (Dictionary of Jurisprudential Terms and Expressions)*. Dar al-Fadhlil.
- Abu Habib, S. (1988). *Al-Qāmūs al-Fiqhī (The Jurisprudential Dictionary)*. Dar al-Fikr.
- Al-Miqri al-Fayyūmī, A. i. M. (1928). *Miṣbāḥ al-Munīr*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Almasi, N. A., & Madani, M. (2014). The Distinction between Delegation to Another and Delegation of Authority: A Comparative Study in Jurisprudence, Iranian, and English Law. *Journal of Comparative Law*, 1(102).
- Ansari, M. (1994). *Makāsib* (Footnotes by Mirza Fattah Tabrizi ed.). Dihqani Publishing.
- Emami, A. (1997). *Taqirrat-e Dars-e Madani 7 (Lecture Notes on Civil Law 7)*. Qom University.
- Emami, H. (2022). *Hoghoog-e Madani (Civil Law)* (Vol. 1 & 2). Mizan Publishing.
- Gharavi Isfahani, M. H. (1998). *Hāshiyah Kitāb al-Makāsib (Gloss on the Book of Earnings)*. Dar al-Mustafa li Ihya' al-Turath.
- Gharibeh, A. (2006). The Revocability of an Intermediary Agent in an Irrevocable Agency with the Right to Delegate. *Allameh Quarterly*(19).
- Ha'iri, S. M. J. T. *Kitāb al-Manāhil*. Al al-Bayt Institute (a.s.).
- Hamzehzadeh, S., & Ahsani Forouz, M. (2015). The Effects of Assignment of Contractual Rights and Obligations to a Third Party. *Scientific-Research and Technology Journal*, 1(4).
- Hilli, H. i. Y. M. (1989). *Tahrīr al-Aḥkām*. Imam Sadiq (a.s.) Institute.
- Hosseini Rouhani, S. M. (1999). *Al-Murtaqā ilā al-Fiqh al-Arqā - Kitāb al-Khiyārāt (Ascending to the Most Exalted Jurisprudence - The Book of Options)*. Al-Jalil Cultural Research Institute.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1984). *Lisān al-Arab (The Tongue of the Arabs)* (Vol. 7). Adab al-Hawzah Publishing.

- Izānlū, M., & Pourghorbani, M. (2011). Agency in Delegation: The Message of Education. *Payam-e Āmūzesh Journal*(50).
- Ja'fari Langaroudi, M. J. (2022). *Terminologi-ye Hoghough (Legal Terminology)* (Vol. 5). Ganj-e Danesh.
- Kashani, S. M. (2009). *Hoghoog-e Madani Qarardadha-ye Vizheh (Civil Law: Special Contracts)*. Mizan Legal Foundation.
- Katouzian, N. (2011). *A'māl-e Hoghooghi (Qarardad-Iqa') (Legal Acts: Contract-Unilateral Juridical Act)*. Enteshar Publishing Company.
- Katouzian, N. (2012). *Nazariyeh-ye Omoumi-ye Ta'ahhodat (General Theory of Obligations)*. Mizan Publications.
- Katouzian, N. (2016). *Moqaddameh Elm-e Hoghoog va Motale'eh dar Nezam-e Hoghooghi-ye Iran (Introduction to the Science of Law and a Study of the Iranian Legal System)*. Enteshar Publishing Company.
- Katouzian, N. (2023). *Hoghoog-e Madani, Oghood-e Izni, Vasiqehha-ye Dayn (Civil Law: Permissive Contracts, Debt Securities)*. Ganj-e Danesh.
- Kheradmandi, S. (2003). *Vekālat dar Hoghoog-e Tejarat va Tatbigh-e An ba Fiqh (Agency in Commercial Law and its Application in Jurisprudence)*. Bustan-e Ketab.
- Lotfi, A. (2023). *Tarjomeh-ye Mabāhes-e Hoghooghi-ye Sharh-e Lum'ah (Translation of Legal Discussions of Sharh al-Lum'ah)*. Majd Publishing.
- Madani, J. A. (2007). Agency in Civil Law. *Kanoon-e Vokalā (Bar Association) Monthly*(43).
- Meshkini, A. (1998). *Muṣṭalahāt al-Fiqh wa Mu'zam 'Anāwīnih al-Mawḍū'iyah (Jurisprudential Terms and the Majority of Their Thematic Titles)*. Al-Hadi Publishing.
- Mirshkari, A. (2009). Revocation of Agency. *Kanoon (Bar Association) Monthly*, 10.
- Mirzaei, N. A. (1998). *Farhang-e Istilāhāt-e Mo'āser (Dictionary of Contemporary Terms)*. Farhang-e Moaser Publishing.
- Mo'in, M. (1992). *Farhang-e Farsi (Persian Dictionary)*. Amir Kabir.
- Mo'tamedi, J. (2011). Agency in Delegation and Delegation of Authority. *Kanoon-e Sardaftarān (Notaries' Association) Monthly*(115).
- Moghaddam, I. (2007). Contract Assignment. *Hoghoog (Law) Quarterly*, 37(4).
- Najafi, M. H. (1982). *Jawāhir al-Kalām* (Vol. 7 & 31). Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Qal'ahji, M. R. (1995). *Mu'jam Lughat al-Fuqahā' (Dictionary of the Language of Jurists)*. Dar al-Nafaes.
- Rahpeik, H. (2023). *Hoghoog-e Madani Oghoud-e Mo'ayyan 2 (Civil Law: Specified Contracts 2)*. Mizan Publishing.
- Rostam Bāz Lubnānī, S. (1985). *Sharḥ al-Majallah*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Safi, S. L. (1999). *Hidayat al-'Ibād* (Vol. 2).
- Sha'arian, E. (2009). *Enteghal-e Qarardad Nazariyeh-ye Omoumi - Oghoud-e Mo'ayyan (Assignment of Contract: General Theory - Specified Contracts)*. Forouzesheh Publications.
- Shahid Thani. (1989). *Al-Rawḍah al-Bahiyyah fī Sharḥ Lum'at al-Dimashqīyah* (Vol. 4). Davari.
- Shirazi, A. I. (1989). *Al-Muhadhdhab* (Vol. 1). Jami'at al-Modarresin Publishing.
- Yazdi, S. M. K. (1999). *Al-'Urwah al-Wuthqā* (Vol. 6). Islamic Publishing Institute.